

روابط فرهنگی ایرانیان و ترکان

(از دوران باستان تا سلجوقیان)

دکتر کامروز خسروی جاوید



نشر هزار کرمان

تهران - ۱۳۹۸

سرشناسه	: خسروی جاوید، کامروز، ۱۳۴۴ -
عنوان و پدیدآور	: روابط فرهنگی ایرانیان و ترکان (از دوران باستان تا سلجوقیان) / کامروز خسروی جاوید
مشخصات نشر	: تهران: هزار کرمان، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۰ ص: مصور، نقشه: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-600-5700-14-5
یادداشت	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۷۳ - ۲۸۱؛ همچنین به صورت زیرنویس؛ نمایه.
موضوع	: ترکان -- ایران -- تاریخ Turkic peoples--Iran--History
موضوع	: ترکان -- تاریخ Turkic peoples--History
موضوع	: ترکان -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی Turks -- Social life and customs
موضوع	: فرهنگ ایرانی --- تأثیر Culture, Iranian -- Influence
موضوع	: ایران -- روابط فرهنگی -- آسیای مرکزی Iran--*Cultural relations--Asia, Central
موضوع	: آسیای مرکزی -- روابط فرهنگی -- ایران Asia, Central--*Cultural relations--Iran
یادداشت	: ص.ع. به انگلیسی: Cultural Exchange between Iranians and Turks
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۷ خ ۵ / ت ۴ / ۷۲ DSR
رده‌بندی دیوبی	: ۹۵۵/۹۷۹۸۵
شماره کتابخانه ملی	: ۵۳۳۹۴۱۷

نقل (جز به منظور معرفی و نقد کتاب)، اقتباس، بازنویسی، چکیده‌نویسی، خواندن در رادیو و تلویزیون، استفاده در سریال‌ها و نمایش‌نامه‌ها، اینترنت و هر نوع استفاده دیگر، بی‌اجازه کتبی از ناشر و نویسنده ممنوع است.

نشر هزار کرمان: تهران، خیابان کارگر جنوبی، پایین تر از میدان پاستور،
خیابان دانشگاه جنگ، پلاک ۹
تلفن: ۶۶۹۲۳۹۴۶ و ۰۹۱۲۷۳۳۴۲۶۶

Email: nashrhazarkerman@Yahoo.com
www.hazarekerman.ir



روابط فرهنگی ایرانیان و ترکان (از دوران باستان تا سلجوقیان)

پژوهش: دکتر کامروز خسروی جاوید
ویرایش و ساخت نمایه: عقاب علی‌احمدی
طرح روی جلد: ابراهیم حقیقی
طراح نشانه نشر هزار: محمد جهانی مقدم
حروف چین و صفحه‌آرا: افسانه شاه‌کرمی
چاپ اول: ۱۳۹۸
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: کارا؛ چاپ: غزال؛ صحافی: علی

شابک: ۵-۱۴-۵۷۰۰-۶۰۰-۹۷۸ ISBN: 978-600-5700-14-5

فهرست

۷	 مقدمه
۷	 اصول نظری پژوهش حاضر
۸	 روش تحقیق و منابع پژوهش
۸	 ادبیات تحقیق

فصل اول

۱۱	 همسایگی قوم‌های ایرانی با ترکان باستان
۱۱	 قوم‌های ایرانی در آسیا و اروپا
۲۱	 نگاهی به جغرافیای اوراسیا
۲۱	 ۱. توندرا
۲۱	 ۲. تایگا
۲۲	 ۳. استپ
۲۳	 ۴. بیابان و نیمه‌بیابانی
۲۶	 قوم‌های فرهنگ‌ساز در آسیای میانه و داخلی
۲۶	 سکا - سرمت‌ها
۳۸	 هسیونگ‌نوها
۴۴	 ووسون‌ها

۴۶	یوئه چی ها و کوشانی ها.....
۴۹	هون های سفید و هیتالیان.....
۵۸	سغدیان.....
۶۳	پدیدار شدن ترکان.....

فصل دوم

۷۵	تأثیرات دینی.....
۷۵	دین و جایگاه آن در جامعه باستانی.....
۸۳	شمن گرایی.....
۹۰	نفوذ باورهای زرتشتی در میان ترکان.....
	نقش ایرانیان در گسترش آیین بودا در آسیای میانه و چین و
۹۴	سرزمین ترکان.....
	کوشش ایرانیان برای گسترش آیین مسیحیت نستوری در چین و آسیای
۹۸	مرکزی.....
۱۰۰	آیین مانی در میان ترکان و چینی ها.....
۱۰۷	پرستش جمشید در میان برخی قبیله های ترک.....
۱۰۹	پرستش «ختو» (رخ یا سیمرغ) در میان مردمان ترک.....

فصل سوم

۱۱۵	آیین های خاکسپاری و سوگواری.....
۱۱۵	شیوه های خاکسپاری و رفتار با کالبد مردگان.....
۱۲۵	رفتن روح به جهان دیگر.....
۱۲۷	زاری کردن سخت بر مرده و زخم زدن بر خود.....
۱۳۰	جایگاه اسب و قربانی کردن آن.....
۱۳۹	رسم قربانی کردن انسان به هنگام خاکسپاری.....

فصل چهارم

اسطوره‌های بنیادگری، فرهنگ پهلوانی، و مفهوم شهریارى در نزد		
ترکان.....	۱۴۳	
مفهوم سلطنت.....	۱۴۳	
داستان پیدایش سکاها و رابطه آن با داستان اوغوزخان.....	۱۴۵	
اسطوره پیدایش اوغوزخاقان از گاو و ارتباط آن با اسطوره‌های		
ایرانی.....	۱۴۹	
اسطوره تبارقو یا غاز و دریاچه قو.....	۱۵۵	
اسطوره پیدایش مردم منچورى.....	۱۵۹	
افسانه گرگ تباربودن ترکان و بنیاد ایرانی آن.....	۱۶۰	
روایت‌های حماسی و داستان‌های قهرمانان و فرهنگ پهلوانی.....	۱۷۱	
داستان‌های حماسی دده‌قورقود و عنصرهای ایرانی موجود در آن ..	۱۷۲	
قصه کورزاد و سرچشمه ایرانی داستان کوراوغلو.....	۱۷۹	
داستان تیگران و شاپور پادشاه ساسانی.....	۱۸۱	
روایت کوراوغلو.....	۱۸۴	
عاشیق‌های ترک و پیوند آنها با گوسان‌های ایرانی.....	۱۸۸	
بررسی مفهوم شهریارى، لقب‌ها و عنوان‌های پادشاهی یا نظامی ...	۱۹۱	
مفهوم فره شاهى نزد ایرانیان و فراگرفتن آن از سوى ترکان.....	۱۹۲	
لقب‌ها و عنوان‌های شهریارى و نظامی و لشکرى.....	۱۹۷	
۱. شاه.....	۱۹۸	
۲. بیغو.....	۱۹۸	
۳. تگین.....	۱۹۹	
۴. بای و بگ.....	۱۹۹	
۵. ترخان (طرخان).....	۲۰۱	
۶. خاتون.....	۲۰۲	
۷. خاقان.....	۲۰۳	
۸. سوباشى (سباشى).....	۲۰۵	

تأثیر ساختارهای نظامی ایرانی بر نهادهای لشکری ترکان و مغولان ۲۰۵

فصل پنجم

مفهوم توران..... ۲۰۹

هویت قومی و نژادی تورانیان ۲۰۹

فصل ششم

روابط فرهنگی و اجتماعی ایرانیان و ترکان در سده‌های نخستین اسلامی ۲۲۳

بافت قومی و جغرافیایی ماوراءالنهر در آغاز اسلام ۲۲۳

وضعیت اجتماعی و جغرافیایی و جمعیتی و فرهنگی آسیای میانه ایرانی -

اسلامی ۲۲۵

ترکستان ۲۲۵

فرارود (ماوراءالنهر) ۲۲۸

خوارزم ۲۳۲

ورود ترکان به جهان اسلام و روابط میان دولتمردان ایرانی و ترک در این

دوره ۲۴۰

مناسبات میان ایرانیان و ترکان در دستگاه حکومتی پس از

سامانیان ۲۴۷

پیامدهای ورود ترکان به جهان ایرانی ۲۵۸

کتابنامه فارسی ۲۷۳

کتابنامه لاتینی ۲۷۹

نمایه ۲۸۳

مقدمه

تاریخننگاری فرهنگی و بررسی تاریخ اجتماعی یکی از مهم‌ترین مباحث و شاخه‌های علم تاریخ در عصر مدرن را تشکیل می‌دهد، که متأسفانه در کشور ما کمتر به آن پرداخته شده است و از این لحاظ خلاء نظریه‌پردازی در این زمینه به چشم می‌خورد. یکی از گرایش‌های تاریخنگاری مذکور، بررسی مناسبت‌های اجتماعی میان ملت‌های همسایه و داد و ستدهای فرهنگی میان آنها است. روابط فرهنگی میان ایرانیان و ترکان از اهمیت و گستردگی بسزایی برخوردار است، و این پژوهشگر در پژوهش خود کوشیده است به شاخص‌ترین وجوه این روابط فرهنگی بپردازد.

اصول نظری پژوهش حاضر

مبانی تئوریک این پژوهش بر اساس نظریه «تبادلات فرهنگی» شکل گرفته که بر اساس آن، داد و ستد و وام‌گیری فرهنگی میان قوم‌های همسایه و نیز قوم‌های مهاجم و زیردستان بومی آنها، از اساسی‌ترین پدیده‌های تمدن به شمار می‌رود. این نظریه بر مهاجرت پی‌درپی قوم‌ها و نشستن آنها بر جای یکدیگر و تأثیرپذیری تازه‌واردان از قوم‌های بومی، به‌ویژه در امور فرهنگی، دینی، هنری و ادبی تأکید بسیار دارد، به‌ویژه

هرگاه قوم‌های نورسیده، در مقایسه با بومیان، فرهنگ و اقتصاد فرودستی داشته باشند. نمونه این تأثیرپذیری را در مهاجرت قوم‌های سامی اکدی و سپس آرامی به قلمرو فرهنگ سومری و تأثیرپذیری ژرف این قوم‌های تازه‌وارد از فرهنگ سومری می‌توان دید.

روش تحقیق و منابع پژوهش

روش تحقیق رساله حاضر کتابخانه‌ای است و منابع آن اسناد و متن‌های کهن؛ چون سالنامه‌های چینی، نوشته‌های دینی فارسی میانه، نوشته‌های تاریخ‌نگاران غربی کلاسیک از آن جمله هرودوت، ژوستین و...، گزارش‌های کاوش‌های باستان‌شناسی و تحلیل داده‌های آن از سوی پژوهشگران، سفرنامه‌های مسافران و جهانگردان و سفیران خارجی از ملیت‌های گوناگون و سرانجام، تحقیقات انجام شده توسط دانشمندان ایران‌شناس و نیز ترک‌شناس معاصر. البته از آنجا که جامعه ترکان باستان اساساً جامعه‌ای نانویسا و بی‌کتابت بود و اندک سنگ‌نبشته‌های موجود در آن از قرن هشتم میلادی به بعد نیز کمک چندانی به شناخت آن نمی‌کرد و از سوی دیگر، نوشته‌ها و گزارش‌های سغدیان و خوارزمیان در دوره پیش از اسلام که احتمالاً در آنها به موضوع ترکان نیز پرداخته شده بود، اغلب متأسفانه از میان رفته است، از این رو بدون شک بخش‌هایی از حوزه این پژوهش در تاریکی‌های تاریخ جای دارد و درباره آنها تنها می‌توان حدس‌هایی زد و گمان‌هایی برد.

ادبیات تحقیق

هرچند تاریخ سیاسی ایرانیان و ترکان و تسلط سیاسی ترکان بر ایران از سوی محققان ایرانی و بیگانه بسیاری مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است، اما مسئله روابط فرهنگی موجود میان ایرانیان و ترکان و تأثیرات اجتماعی‌ای که این دو بر یکدیگر داشته‌اند، کمتر مورد عنایت محققان

قرار گرفته است. و این خود امری است هم شگرف و هم تأسفانگیز. از این رو، نگارنده با توجه به اهمیت موضوع برای دریافت و شناخت بهتر زندگی اجتماعی و فرهنگی ایرانیان در این بخش از تاریخ خود، و نیز اهمیتی که این مطلب در درک رفتار سیاسی امروز دولت‌های ایرانی و ترکی دارد، به این مهم پرداخت. از میان محققان خارجی، معدود کسانی به روابط فرهنگی میان دو قوم پرداخته‌اند، از آن جمله فن‌گاباین آلمانی که در مقاله کوتاهی «تأثیرات فرهنگ ایران عصر ساسانی بر ترکان» را مورد بررسی قرار داده است.^(۱) لویی بازن، ترک‌شناس فرانسوی نیز در مقاله کوتاهی به «نقش فرهنگی مؤثر و حیاتی سفیدیان بر امپراتوری ترکان باستان (توکیت‌ها)» اشاره کرده است.^(۲) ریچارد فرای نیز به گونه‌ای جسته و گریخته، این روابط را در عصر اسلامی مورد بررسی قرار داده است. هرچند باید گفت که در استفاده از آرای فرای می‌بایست بسیار احتیاط کرد؛ چه اظهارات او اغلب فاقد مستندهای کافی و دلایل علمی است و اساساً شیوه او چندان سنخیتی با تاریخنگاری به شیوه دانشگاهی و علمی ندارد و به جای آرای صائب علمی و متقن، بیشتر از نوعی مصلحت‌جویی دوسویه نشان دارد.^(۳) و^(۴) و^(۵)

۱. فن‌گاباین. تاریخ ایران کمبریج (قسمت اول از جلد سوم). ترجمه حسن انوشه. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸، صص ۷۳۶ - ۷۳۵.

2. Bazin, louis, *Turks et les Sogdiennes*, mélanges linguistiques offert a' Emile Benveniste, 1975, pp. 37-45

۳. ریچارد فرای آثار بسیاری در زمینه تاریخ آسیای مرکزی و تاریخ ایرانیان و ترکان دارد، از جمله میراث آسیای مرکزی، ترجمه آوانس آوانسیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۶.

۴. _____ . بخارا، دستاورد قرون وسطی. ترجمه محمود محمودی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، (چاپ دوم)، ۱۳۶۵.

۵. _____ . عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۳.

در پایان وظیفه خود می‌دانم از استاد بزرگوار، جناب آقای دکتر محمدتقی راشد محصل؛ استاد فاضل، جناب آقای دکتر رضا شعبانی؛ استاد گرامی، دکتر محسن منظورالاجداد، و دوست دانشمند، جناب آقای دکتر مجتبی برزویی که در مراحل گوناگون پدیدآمدن این پژوهش با راهنمایی‌ها و یاری‌های خود مرا رهین منت خود ساختند، سپاسگزاری کنم. همچنین از سرکار خانم آرزو حسین‌خانی که زحمت تایپ دستنوشته‌های این کتاب را برعهده داشتند و با دقت فراوان به این مهم پرداختند، امتنان و سپاس دارم.

در پایان، از بانوی دل‌بند و مهربانم، همراز همراهم، سرکار خانم ویدا یحوی که در طول سالهای تدوین این پژوهش با فداکاری و از خودگذشتگی هرچه تمام‌تر، بار مسئولیت دشوار خانواده را برعهده گرفتند و فضایی آرام و محیطی مناسب برای صاحب این قلم فراهم آوردند تا بتواند این کار را به فرجام برساند، بی‌دریغ سپاس دارم.

این اثر را به همسرم و دو فرزندم، مهربد و مهرشاد، پیشکش می‌کنم؛ باشد که نهال عشق به ایران زمین و فرهنگ درخشان آسمانی آن در دل ایشان برآید و بر دهد.

برای همه این عزیزان و سروران، زندگانی دراز همراه با پیروزی و شادکامی از درگاه ایزد یکتا خواهانم.

کامروز خسروی جاوید

۱۳۹۴/۶/۱۵

فصل اول

همسایگی قوم‌های ایرانی با ترکان باستان

قوم‌های ایرانی در آسیا و اروپا

دانشمندان هند و اروپایی شناس درباره‌ی خاستگاه اصلی قوم‌های ایرانی نظریه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند؛ آنها سرزمین‌های گوناگونی چون آناتولی، استپ‌های جنوب روسیه کنونی، مناطق شمالی دریای سیاه، اروپای شرقی، آسیای مرکزی^(۱) و نیز منطقه کانسو در شرق چین کنونی

۱. در یک منبع درباره‌ی کاربرد این اصطلاح‌ها چنین آمده است:

«آسیای داخلی: پژوهشگران این واژه را به معنای گوناگون به کار می‌برند: دنیس ساینور این واژه را نام منطقه «اوراسیای مرکزی»، به عنوان سرزمین و میهن مردمان آلتایی (مغولان، ترکان، منچوتونگوزها) و نیز مردم اورالی (فینو - اوگری و ساموئید) می‌داند.

ژرمن‌ها میان اصطلاح‌های «آسیای مرکزی» و «آسیای میانه» تفاوت قائل هستند. آنها اصطلاح نخستین را برای نامیدن سرزمین‌های مغولستان، آلتایی، ترکستان چین (سین‌کیانگ) و سرزمین منچوها به کار می‌برند؛ اما مراد ایشان از «آسیای میانه»، کشورهای تازه به استقلال رسیده شوروی سابق در این منطقه است.

در فرانسه واژه «آسیای مرکزی» در دو معنی «مرکز آسیا» و «آسیای داخلی» به کار می‌رود؛ اما فرانسوی‌ها معمولاً برای مغولستان و تبت، اصطلاح «آسیای علیا» را

را خاستگاه قوم‌های ایرانی دانسته‌اند. هرچند هنوز بر سر هیچیک از این نظریه‌ها همداستانی به دست نیامده است، لیکن بسیاری از متخصصان پذیرفته‌اند که استپ‌های جنوب روسیه امروز یا همان دشت‌های اوراسیا از کهن‌ترین روزگاران، حداقل از هزاره چهارم پ.م.، زیستگاه و سرزمین‌های قوم‌های هند و اروپایی بوده است.^(۱) اما درباره اقامتگاه یکی از شاخه‌های بزرگ قوم‌های هندواروپایی یعنی هند و ایرانیان، تردیدهای کمتری وجود دارد و در سایه یافته‌های باستان‌شناسی و بررسی‌های زبان‌شناسی، به‌ویژه در متن‌های تحقیقی دینی این مردمان (اوستا و ودا) دلایل استواری به دست آمده است.

امروزه، نزدیک به همه متخصصانی که درباره قوم‌های هندوایرانی تحقیق می‌کنند، پذیرفته‌اند که دشت‌های آسیای مرکزی را باید میهن اصلی قوم‌های هندوایرانی دانست. از هزاره سوم پیش از میلاد یافته‌های باستان‌شناسی نشان‌دهنده زیست این قوم‌ها در اوکراین و دشت‌های شمال دریای سیاه (که منطقه دنی‌پر - اورالی نامیده می‌شود) و نیز منطقه اورال - ینی سئی و منطقه آسیای مرکزی است.

به کار می‌برند.

به‌طور معمول، امروزه اصطلاح «آسیای میانه» به بخش اسلامی آسیای داخلی اطلاق می‌شود.»

به نقل از دانشنامه ویکی پدیا

«اوراسیا»: اوراسیا ترکیبی از نام‌های اروپا و آسیا است و به مجموع این دو قاره اطلاق می‌شود که بزرگ‌ترین بخش خشکی زمین است و پهنه‌ای به بزرگی نزدیک به ۵۳ میلیون کیلومتر مربع را دربر می‌گیرد. گاهی آن را به عنوان یک قاره واحد در نظر می‌گیرند.»

به نقل از دانشنامه ویکی پدیا

1. Sergent, Bernard, *Les Indo - Européans Histoire, Langues, Mythes*, Paris 1996, pp 54-63.

از هزارهٔ چهارم پ. م «فرهنگ کورگان» در اوکراین کنونی به سوی آسیا و شرق گسترش می‌یابد، و ما نشانه‌های آن را در یافته‌هایی از «فرهنگ آفاناسیوو»^(۱) در کوهپایه‌های آلتایی می‌بینیم. کاوش‌های باستان‌شناسی و پژوهش‌های انسان‌شناختی نشان‌دهندهٔ اروپایی‌گونه‌بودن مردمان این فرهنگ هستند. در هزارهٔ چهارم یا سوم پ. م در جنوب دریایچهٔ آرال نیز چنین گسترش فرهنگی‌ای روی داده است: بازماندهٔ استخوان‌های گورها و اشیای تزئینی مردگان همانندی با فرهنگ کورگان را نشان می‌دهند. در هزارهٔ سوم مهم‌ترین موج مهاجرت این مردم همهٔ سیبری غربی و غرب آسیای مرکزی را دربرگرفت که آن را با نام «فرهنگ آندرونوو»^(۲) می‌شناسیم. سپس در هزارهٔ سوم پ. م در شمال افغانستان کنونی و تاجیکستان امروزی فرهنگی پدیدار شد که غنی‌ترین فرهنگ دوران برنز آن روز آسیا را جلوه‌گر می‌سازد و «فرهنگ بلخی» (باختری) نامیده می‌شود.^(۳)

این یافته‌ها به خوبی نشان می‌دهند که دشت‌های آسیای مرکزی و استپ‌های جنوب روسیهٔ امروز میهن آغازین آریائیان است. ویژگی‌های برجستهٔ فرهنگ هندوایرانی باستان را چنین می‌توان برشمرد:

۱. ساختن اقامتگاه‌های دیوار و بارودار ۲. اقتصاد چوپانی به همراه اقتصاد کشاورزی کوچک ۳. ساخت سفال‌های دست‌ساز که در ساخت آنها عموماً از چرخ سفالگری استفاده نشده است ۴. اهلی‌کردن اسب و ساخت ارابه و گردونهٔ جنگی و غیرجنگی. این مسلم است که قوم‌های

1. Afanasievo

2. Andronovo

3. *Ibid*, pp 426-430 and J.P Mallory 2002 "Archaeological models and Asian. Indo-Europeans", Edited by Nicholas Sims. Williams, 19-43, Oxford.

هند و اروپایی نخستین قوم‌هایی بودند که اسب را اهلی کردند. ۵. گسترده‌گی آیین پرستش آتش که نشانه‌های آن را بعدها در دین‌های بزرگ این قوم‌ها می‌بینیم. ۶. آیین پرستش اسب ۷. آیین پرستش خورشید و محوریت آن در آیین‌های دینی ایشان ۸. نوشیدن نوشابه نشاط‌آور و توهم‌زای هوم (ایرانی) یا سوم (هندی) ۹. شیوه‌های خاکسپاری مشتمل بر سوزاندن کالبد مردگان و گونه‌هایی از مومیایی کردن مرده.

این ویژگی‌های مهم فرهنگ آریایی بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی انجام‌شده در سکونتگاه‌های باستانی آریاییان دسته‌بندی شده است.^(۱) البته شناخت آهن و ذوب و کار بست گسترده و دیرینه آن نیز یکی دیگر از دستاوردهای فرهنگ آریایی کهن است.

از هزاره دوم پ.م شاخه‌ای از این قوم هندوایرانی مستقر در باختر باستان روی به سوی جنوب آورد و در حوزه فرهنگی رودخانه سند (ایندوس) در شمال شبه‌قاره هند خانه گرفت و از آنجا اندک‌اندک راه خود به درون شبه‌قاره را گشود. این گروه جدا شده، هندیان بعدی را پدید آوردند. در واقع از نیمه هزاره دوم و اوایل هزاره اول پ.م این شاخه ایرانی است که بر دشت‌های آسیای مرکزی و داخلی و نیز استپ‌های جنوب روسیه امروز تسلط دارد. در واقع پیشینه نفوذ هند و ایرانیان در این منطقه به هزاره چهارم پ.م. می‌رسد. نخستین مهاجرت گروهی آریاییان در هزاره دوم پ.م. با آغاز دامداری، به‌ویژه نسل‌گیری از اسب و اختراع وسایل نقلیه دوچرخ یا چهارچرخ از سوی ایشان همزمان بود.

آریاییان با بهره‌گیری از همین فناوری حمل و نقل که در زمان خود پیشرفت بزرگی به‌شمار می‌آمد، توانستند به سرزمین‌های دوردست راه

1. Mallory, *ibid*, p. 21.

پیدا کنند: میان‌رودان، فلات ایران، هند، کوهستان‌های آلتایی و حتی چین و کره.^(۱)

دانشمند برجستهٔ مجارستانی، یوناس هارماتا (که بحق از بزرگ‌ترین متخصصان تمدن‌های اوراسیا و فرهنگ سکایی و سרمتی بود)، اهمیت این قوم‌های ایرانی شرقی و تأثیرات ماندگار و ژرف آنان بر فرهنگ‌های پس از خود در آسیای داخلی و میانه را بدینگونه بیان نموده است:

دو عامل اصلی در پیشرفت تمدن آسیای مرکزی بین ۷۰۰ پ.م و ۲۵۰ میلادی نقش تعیین‌کننده داشتند: یکی از آنها پدیدارشدن کوچروهای دامدار و کوچروهای چابک‌سوار و دیگری رشد کشاورزی، صنایع دستی و شهرنشینی. در اصل قبیله‌های ایرانی پرورش دام و شخم زمین را پی‌گیری کردند. قبیله‌های ایرانی شمالی دو ناحیهٔ گستردهٔ آسیا را از آن خود کردند و با ترک زندگی یکجانشینی، کوچرو شدند. کوچروهای چابک‌سوار ایرانی پدیدآورندگان تمدن پیشرفتهٔ کوچروی بوده‌اند که همهٔ جزئیات آن از دامداری کوچرو اقتباس شده بود... کوچروهای ایرانی «یورت» را ابداع کرده (چادرهای قابل حمل) و وسایل نقلیهٔ سبک با چرخ‌های بلند را ساختند. آنان همچنین ارابه‌های جنگی و گاری‌های دوچرخ یا چهارچرخ را ساختند و نیز در پیشرفت شگردهای مربوط به به‌دام‌انداختن اسب، ساخت دهنه، زین، سلاح و به‌ویژه تیر و کمان، زره

۱. هارماتا، ی. تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی. ویراستهٔ هارماتا (بخش اول از جلد دوم). ترجمه: دکتر صادق ملک شهمیرزادی. تهران، مؤسسه انتشارات وزارت امور خارجهٔ ایران، ۱۳۷۵، مقدمهٔ هارماتا. (نقل به مضمون)

متن‌های تاریخی دورهٔ اسلامی هم به این واقعیت که ساکنان اصلی و کهن شبه‌جزیرهٔ کره را سفیدپوستان تشکیل می‌دادند، اشاره کرده‌اند؛ برای مثال نگاه کنید به: سیرافی، سلیمان. *سلسلهٔ التواریخ یا اخبارالصین و الهند*. ترجمهٔ دکتر حسین قره‌چانلو. تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱، ص ۸۷. در این کتاب چنین آمده است: «اما آن‌سوی چین در دریا جزایر سیلا (کره) است که سفیدپوستند... هیچیک از یاران و عرب به آنجا نرفته تا از آن سرزمین برای ما بگویند، اما می‌دانیم که سفیدچهره‌اند.»

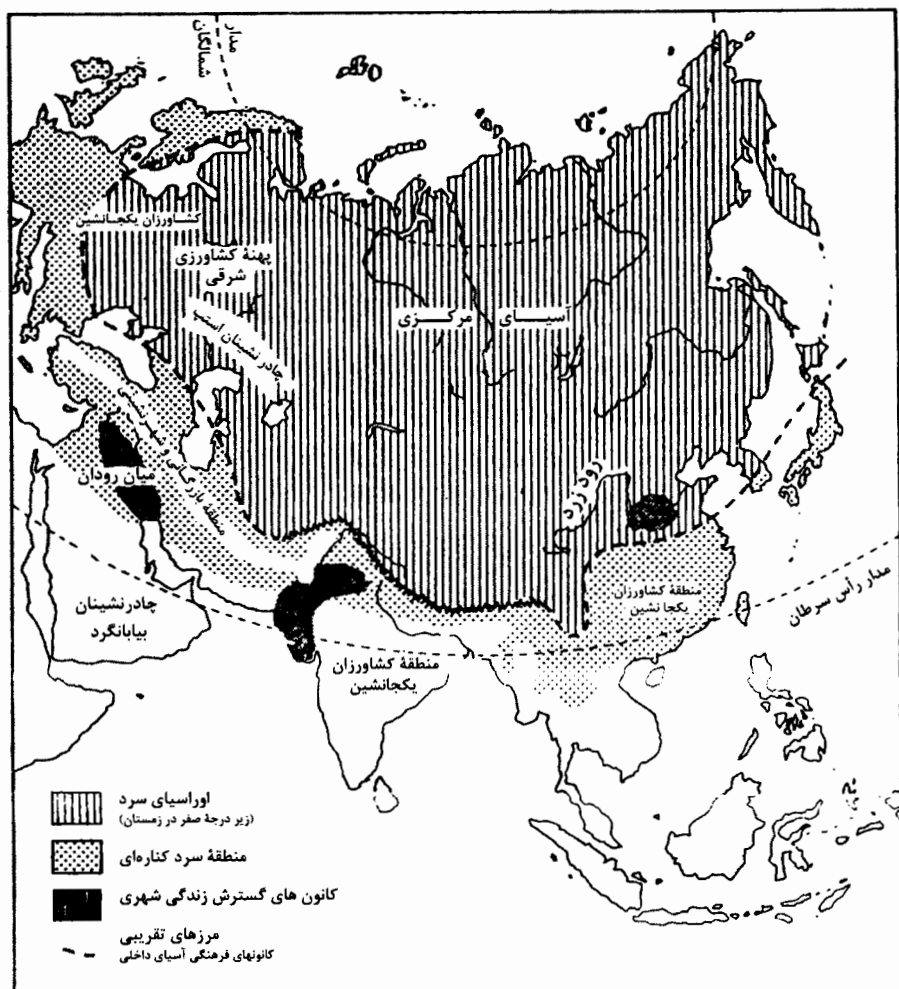
برای انسان و چابک سواران و اسب‌ها به دستاوردهایی دست یافتند... طی قرن‌های هفتم و ششم پ.م. قبیله‌های ایرانی شمالی در آسیای مرکزی چندین پادشاهی کوچرو تأسیس کردند.

در این زمان، در یک منطقه استپی از اروپای مرکزی تا کره، یک نوع زین و برگ اسب (افسار، دهنه، گونه‌بند، زین و ستام)، سلاح (کمان، غلاف کمان، تیر و ترکش، شمشیر، تبرزین، میله آهنی) و رخت (شلوار، خفتان، کمربند، چکمه، کلاه نوک‌دار) مورد استفاده قرار می‌گرفت.

آن گروه از قبیله‌های ایرانی که به سوی جنوب پیش رفتند، با تمدن یکجانشین پیشرفته‌ای روبرو شدند که دولت سازمان‌یافته و شهرهای دارای حصار با صنایع دستی پیشرفته، کشاورزی پیشرفته بر اساس آبیاری، بازرگانی راه دور، منابع کانی و تولیدات کشاورزی داشت.

مردمان این تمدن که ادبیات گفتاری و نوشتاری پیشرفته‌ای داشتند، به سرعت سازمان‌گیری خود را به وجود آوردند و در ماد، پارس، بلخ، خوارزم و شاید هم آراخوزیا (رخج) فرمانروایی‌های خود را تشکیل دادند. در دوران هخامنشی فرهنگ ایران باستان که بهترین عوامل فرهنگی تمدن‌های کهن شرق نزدیک را در خود ادغام کرده بود، نفوذ خود را تا دوردست‌های آسیا گسترش داده بود. کاوش‌های باستان‌شناسی در گور پادشاهان کوچروی پازیریک و آثار به دست آمده از آنها، این واقعیت را تأیید می‌کند. در حوضه رودخانه تاریم نیز اثرات توسعه شهری در سده‌های سوم و دوم پیش از میلاد دیده می‌شود. مردمان آن زمان این منطقه قبیله‌های سکایی بودند. اتحادیه قبیله‌ای یوئه‌چی سرزمین پهناوری را که از کوه‌های آلتایی تا رودخانه هوانگ - هو کشیده شده بود، در دست داشت و قبیله‌های هسیونگ‌نو را که در شرق می‌زیستند، زیر نفوذ خود داشت.

شهرنشینی در حوضه رودخانه تاریم از سده سوم پ.م آغاز شد،



نقشه شماره ۱: تمدن‌های آغازین در آسیای داخلی

یعنی در زمانی که هنوز قبیله‌های سکایی در آنجا به سر می‌بردند. بررسی نام مکان‌ها، که منحصراً از ریشه سکایی هستند، این ادعا را ثابت می‌کند. ولی مردم سکایی به غرب رانده شدند و منطقه شرقی حوضه رودخانه تاریم را مردمانی هند و اروپایی از گروه سنتوم غربی (گوشوران زبان تخاری) اشغال کردند... قوم‌های قدیمی سکایی و پس از آنها، مهاجران هندواروپایی به توسعه شهرها ادامه دادند و ایالت - شهرهای کوچکی را در کاشغر، یارکند، ختن، کوچا، قره‌شهر و لو - لن^(۱) به وجود آوردند. ثروت و فراوانی نعمت در دوران سلسله‌های کوچک حوضه تاریم که از کشاورزی و صنایع دستی و حق ترانزیت بازرگانی به دست آمده بود، سبب برانگیختن حس سودجویی هسیونگ‌نوها برای اشغال سرزمین آنها گردید...»^(۲)

این گفتار به خوبی گستره پهناور جغرافیایی‌ای را که قوم‌های ایرانی از شبه‌جزیره کره تا رود دانوب در اروپا در دست داشتند و نیز اهمیت دستاوردهای ایشان در فرهنگ شهرنشینی و نیز فرهنگ کوچگردی و گله‌داری در آسیای داخلی و مرکزی را نشان می‌دهد. البته نباید فراموش کرد که همانگونه که هارماتا نیز به آن اشاره کرده است، ایرانیان چادرنشین نیز در اساس با کشاورزی ابتدایی بیگانه نبودند. اساساً امروزه پذیرفته شده است که قوم‌های هندواروپایی پیش از جدا شدن از یکدیگر با مقدمات کشاورزی آشنا بوده‌اند. این موضوع را وجود واژه‌های مشترک کشاورزی و نیز مفهوم خانه دائمی در زبان‌های گوناگون هندواروپایی تأیید می‌کند.^(۳) نباید فراموش کرد که این شکارگران و گردآورندگان میوه

1. Lo-len

۲. هارماتا، همان، بخش دوم از جلد ۲، ص ۳۷۵-۳۶۳. (نقل به مضمون)

3. see X. Dellamarre : *Le Vocabulaire Indo-Européen*, Paris, 1984.

در این کتاب می‌توان شماری از اصطلاحات کشاورزی مشترک زبان‌های هند و

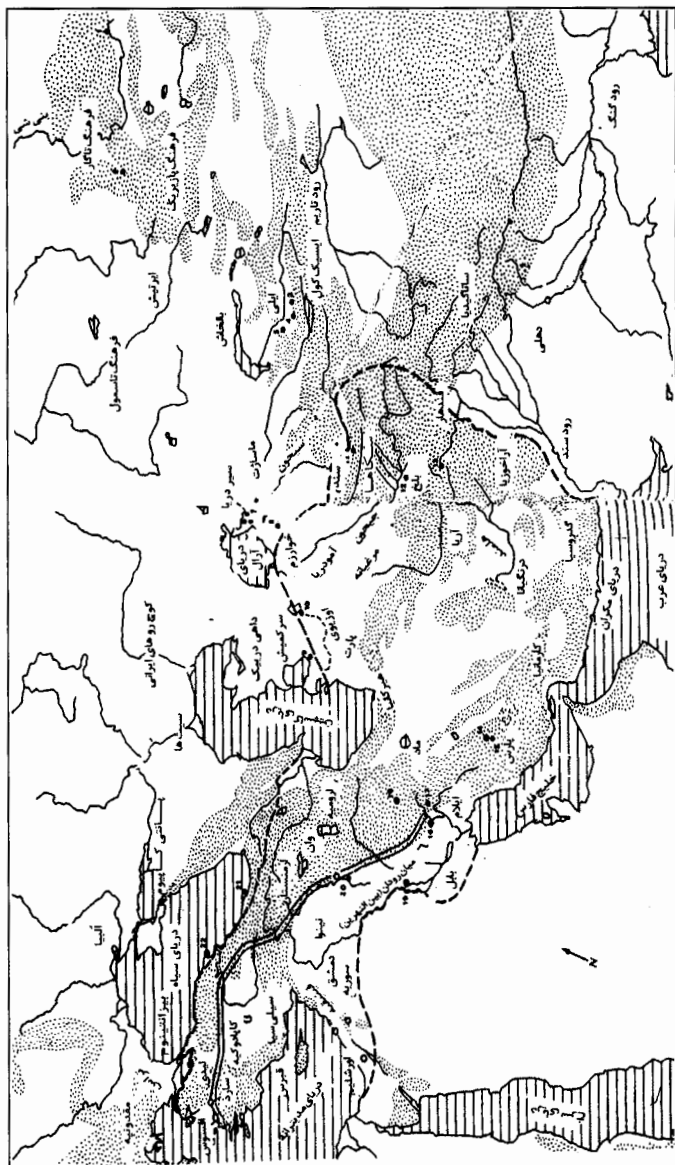
نبودند که جانوران را اهلی کردند، بلکه کشاورزان بودند که نخستین بار گوسفند و گاو را اهلی نمودند.^(۱)

زمانی اهمیت مطالبی که آمد، نمایان می‌شود که به یاد بیاوریم، ترکان به عنوان قومی مشخص و متمایز از دیگران، نخستین بار در سده ششم میلادی در تاریخ آسیای داخلی و مرکزی پدیدار شدند. در واقع ترکان بر بستر فرهنگی منطقه‌ای که ساکنان آن را ایرانیان تشکیل می‌دادند، پدیدار شدند و رابطه فرهنگی برقرار نمودند. ایشان با هر دو گروه ایرانیان، یعنی ایرانیان کوچنده و چادرنشین و نیز ایرانیان یکجانشین و شهرنشین، ارتباط داشتند: از گروه نخست، بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگ کوچگردی و دامداری همچون پرورش اسب، زندگی در یورت (چادر قابل حمل که از نمد و پشم ساخته می‌شود)، ساخت ارابه و گله‌داری و نیز برخی آیین‌های دینی و سلطنتی را فراگرفتند و از گروه دوم، اموری را که بیشتر به تمدن شهری مرتبط است؛ چون خط و نوشتار، امور بازرگانی، امور اداری و کشورداری و روابط سیاسی فراگرفتند و نیز با دین‌های بزرگ جهانی مانند مسیحیت و آیین بودا و آیین مانی آشنا شدند.

قوم‌های ایرانی ساکن مناطق آسیای داخلی و مرکزی شاخه‌ای از ایرانیان هستند که در خانواده زبان‌های هندوایرانی، زبان آنها در گروه «زبان‌های ایران شرقی» جای می‌گیرد. قوم‌های کوچنده ایرانی شرقی را بیشتر گروه سکایی و سمرت‌ها و قوم‌های وابسته به آنها یعنی ماساژت‌ها، آلان‌ها، داهه‌ها و غیره تشکیل می‌دهند و از مهم‌ترین قوم‌های ایرانیان شرقی یکجانشین نیز سغدی‌ها، خوارزمی‌ها و بلخی‌ها را می‌توان نام برد. برای آشنایی بهتر و بیشتر با جای‌ها و مناطق جغرافیایی پدیدارشدن

اروپایی را یافت.

۱. فرای، ریچارد. میراث آسیای مرکزی. ترجمه: آوانس آوانسیان. تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۶، ص ۵۰.



نقشه شماره ۲: فرهنگ‌ها و قوم‌های باستانی در آسیا

همسایگی قوم‌های ایرانی با ترکان باستان ❖ ۲۱

فرهنگ‌های گوناگون آسیای داخلی و مرکزی لازم است درباره ویژگی‌های اقلیمی این مناطق به کوتاهی سخن بگوییم. همچنین برای شناخت قوم‌های ایرانی و غیر آن، که در پدیدآوردن فرهنگ‌های آسیای مرکزی و داخلی مؤثر بوده‌اند نیز پیشینه و تاریخچه مختصر این قوم‌ها را به دست خواهیم داد. از آنجا که بررسی کامل هریک از فرهنگ‌ها و قوم‌ها، خود موضوع پژوهشی جداگانه است، می‌کوشیم خطوط کلی موضوعات را بررسی کنیم.

نگاهی به جغرافیای اوراسیا

به طور کلی منطقه آسیای داخلی^(۱) را از لحاظ اقلیمی می‌توان به چهار گونه اقلیم گوناگون تقسیم کرد:

۱. توندر

این بخش از مناطق شمالی آسیای داخلی از منطقه لاپلند در شمال اروپا تا شمال سبیری و در نهایت، تا شرقی‌ترین نقطه شبه‌جزیره کامچاتکا کشیده شده است. ویژگی این منطقه نبود درخت و سرمای سخت آن است. درواقع، این منطقه چونان حلقه‌ای از دشت‌ها و کوه‌ها، منطقه قطبی را در بر گرفته است. تابستان‌های کوتاه و زمستان‌های طولانی و سرد ویژگی بارز آب و هوایی این منطقه است.

۲. تایگا

این منطقه که در جنوب توندرای جای دارد و بزرگ‌ترین منطقه جنگلی جهان است، از سمت جنوب تا دریاچه بایکال و از سوی دیگر تا منطقه کوهستانی تایگا در شمال مغولستان و منچوری کشیده شده است.

درختانی سوزنی‌برگ مهم‌ترین گونه گیاهی این منطقه به شمار می‌روند. از لحاظ آب و هوایی، ویژگی این منطقه سرمای طولانی و سخت زمستان‌های آن است که میانگین دمای آن در ماه ژانویه به ۴۰ درجه فارنهایت زیر صفر کاهش می‌یابد؛ ولی در تابستان کوتاه، اما زیبای آن، دما تا ۶۵ درجه فارنهایت نیز افزایش می‌یابد. دیدگاهی سستی، تایگا را «منطقه شکار بزرگ» می‌داند؛ چرا که بیشتر ساکنان آن از راه شکار یا ماهیگیری روزگار می‌گذرانند.

۳. استپ

این منطقه در جنوب منطقه تایگا واقع است و ویژگی آن، تنک بودن پوشش درختی و غالب بودن پوشش بوته‌ای است. وجه تمایز این منطقه با اقلیم جنوبی‌تر آن، که اقلیم بیابانی است، وجود علفزارهای بزرگ و دشت‌های پوشیده از بوته‌زار در این بخش است. این منطقه از شمال اوکراین آغاز می‌شود و شمال قزاقستان را دربر می‌گیرد و در شرق، مرز آن به منچوری می‌رسد.

بخش غربی این منطقه شامل اوکراین، قفقاز شمالی، جنوب منطقه اورال و استپ‌های پهناور قزاقستان و قرقیزستان است و در سوی شرق، مغولستان و مرغزارهای منچوری را دربر می‌گیرد. آب و هوای این منطقه قاره‌ای و نیمه‌خشک است.

بخش غربی استپ دارای رودخانه‌های بزرگ بسیاری چون دانوب، دنیپر، دن و ولگا است و در منطقه شرقی رودخانه و حوضه اوب-ایرتیش از مهم‌ترین سامانه‌های آبی این بخش است. از دیرباز این منطقه به سبب دارا بودن چراگاه‌های بسیار، مورد علاقه کوچندگان بوده است؛ اما باید گفت که این منطقه از لحاظ اقلیمی و به دلیل حاصلخیزی خاک، بیشتر برای اقتصاد کشاورزی مساعد است تا گله‌داری. از اینجا هرچه به سمت

جنوبی‌تر منطقه یعنی مناطق شمالی دریای مازندران و دشت‌های سین‌کیانگ و کانسو و بخش‌های جنوبی مغولستان پیش رویم، اقلیم خشک‌تر می‌شود و ویژگی‌های نیمه‌بیابانی نمایان‌تر است.

۴. بیابان و نیمه‌بیابانی

این منطقه در بخش مهمی از جنوب آسیای داخلی و مرکزی، یعنی از دریای مازندران تا شرقی‌ترین منطقه مغولستان، بیابان‌گبی و اوردوس^(۱) کشیده شده است. مهم‌ترین بخش آسیای میانه‌ای این منطقه را سرزمین‌های پست تورانی که دربرگیرنده بیابان‌هایی با شن روان چون قره‌قوم و صحرای شنی و سنگی «قرل قوم» است، تشکیل می‌دهد.

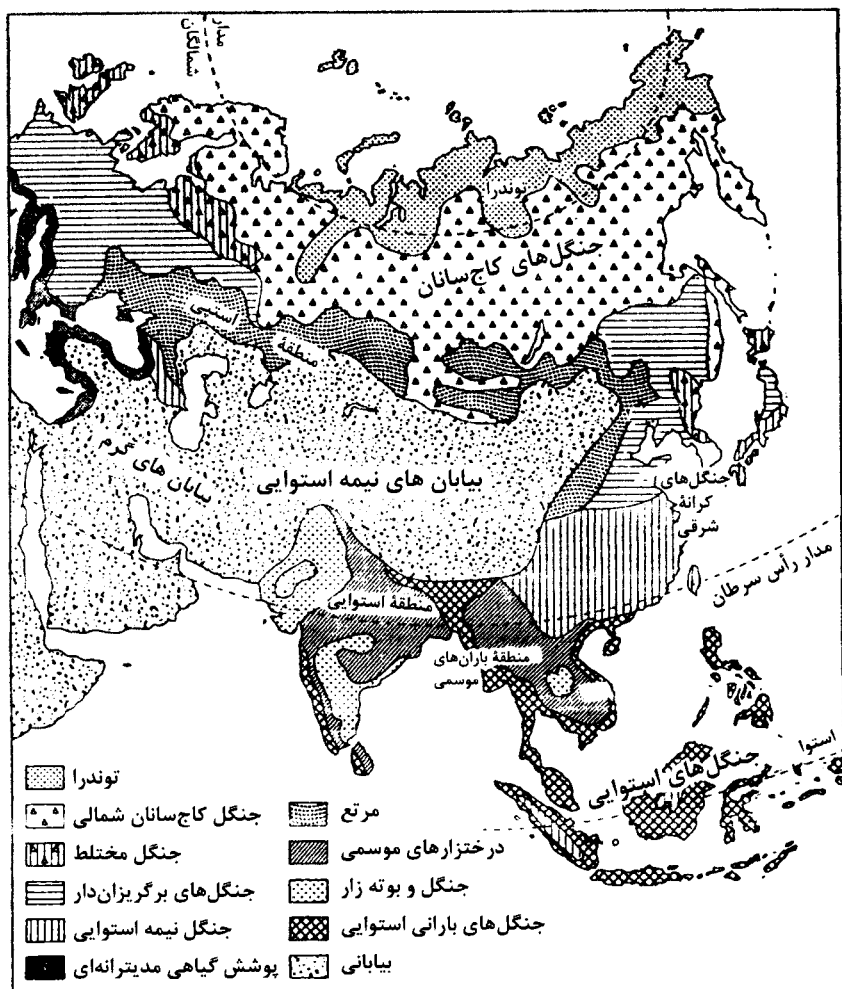
منطقه سرسبز دشت آمودریا (جیحون) این دو بیابان را از یکدیگر جدا کرده است؛ چنان‌که منطقه خرم سیردریا (سیحون) قرل قوم را از صحرای شنی مویون قوم^(۲) در شمال غرب آن جدا نموده است.

از لحاظ اقلیمی بهترین زیستگاه‌های انسانی این منطقه، واحه‌های فراوان آن و نیز کوهپایه‌ها و دشت‌های کنار رودخانه‌ها است. از دیرباز، در این مناطق بهره‌برداری از آب و تقسیم آن از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها و نیز یکی از اصلی‌ترین دلایل روی دادن جنگ‌ها بوده است. از آنجا که در آسیای مرکزی نیز آب برای زندگی اهمیت ویژه‌ای داشت، طبیعتاً نخستین زیستگاه‌های انسانی در نزدیکی رودخانه‌ها پدید آمده بود. چون از لحاظ فنی دسترسی مستقیم به آب رودخانه‌ها برای مردم این مناطق دشوار بود، در نتیجه اسکان‌های آغازین در دلتاها و مصب رودخانه‌ها بوده است که دسترسی به آب برای کشاورزی در آنها آسان‌تر است. دلتای آمودریا از دیرباز زمینه‌ساز پدیداری و جایگاه استقرار جمعیت‌های انسانی در منطقه خوارزم بوده است. مصب

رودخانه‌های تجن و مرغاب در مرو نیز از قدیمی‌ترین زیستگاه‌های انسانی در آسیای مرکزی است. همینگونه مصب رودخانه‌های زرافشان و کشکه‌دریا نیز که در دوران باستان آب آنها به آمودریا نمی‌ریخت و در شن‌های بیابان‌ها فرو می‌رفت، از اقامتگاه‌های باستانی منطقه است.

رودخانه‌های آسیای میانه در دو فصل پرآب هستند: بهار به علت بارش باران بسیار و دیگری در نیمه تابستان که برف یخچال‌های کوهستانی آب می‌شود. آسیای مرکزی منطقه واحه‌ای نیز هست. برخی از این واحه‌ها پهناورند و می‌توانند شمار بسیاری از جمعیت انسانی را در خود جای دهند؛ مانند واحه بخارا. بیشتر این واحه‌ها از آب رودخانه سیردریا سیراب می‌شوند؛ مانند حوضه فرغانه و واحه چاچ (تاشکند کنونی).

واحه سمرقند و دره زرافشان نیز از مناطق حاصلخیز و پرجمعیت این بخش هستند. در بخش شرقی آسیای میانه، یعنی سین کیانگ کنونی، بیابان تا کلا مکان منطقه مرکزی حوضه رود تاریم را دربر گرفته است. این صحرا دارای تپه‌هایی از شن روان است که گاه بلندی آنها به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد. این منطقه را بی‌شک باید یکی از خشک‌ترین بیابان‌های جهان دانست، اما در شمال و جنوب آن واحه‌های پهناوری وجود دارد. در منطقه جنوبی آن که به مناطق پامیر و کوهستان تیان‌شان می‌رسد، واحه‌های سبز و خرمی پدید آمده است. از جمله این واحه‌ها یکی تورفان است، که تابستان‌های گرمی دارد. در غرب تورفان، واحه بزرگ کوچا جای دارد. در سمت غربی‌تر، کاشغر قرار دارد که از رود کون لون^(۱) سیراب می‌شود. در جنوب و شرق کاشغر واحه یارکند، و پس از آن واحه پهناور ختن قرار دارد. در شرق ختن آبادی‌های کوچک بسیاری وجود



نقشه شماره ۳: نقشه طبیعی آسیای داخلی

داشته است، اما بیابان لوپ نور^(۱) مانع بزرگی جهت دستیابی به آنها بوده است. می‌توان گفت از آنجا که واحه‌ها و دره‌های غرب آسیای میانه بزرگ‌تر و آبادتر و نزدیک‌تر به یکدیگرند، روابط میان شهرهای این مناطق گسترده‌تر از بخش شرقی آن بوده است. البته از دیرباز میان شرق و غرب آسیای میانه روابط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و نیز همسانی‌های زبانی و قومی وجود داشته است، چنان‌که امروزه نیز چنین است.^(۲)

قوم‌های فرهنگ‌ساز در آسیای میانه و داخلی

سکا - سرمت‌ها^(۳)

منطقه استپی و کوهستانی میان دریای آرال در غرب تا حوضه رودخانه ینی سئی در دره مینوسینسک در شرق که شامل مغولستان، سین کیانگ کنونی (ترکستان و ختن پیشین) و آسیای مرکزی است، مسکن قوم‌های ایرانی شرقی بود که ما آنها را به نام «سکایی» می‌شناسیم^(۴) آنها قدیمی‌ترین مردمی هستند که در سرزمین‌های آسیای داخلی می‌زیستند. همچنین سکاها کهن‌ترین قومی هستند که از لحاظ تاریخی برای نخستین‌بار از آهن استفاده کرده‌اند. منابع تاریخی ایرانی از جمله کتیبه‌های داریوش اول، و نیز منابع آشوری سده هفتم پ.م سکاها را کوچندگان آسیای مرکزی و شمال دریای گرگان و دریای سیاه می‌دانند.

1. Lop Nor

2. Taaffe, N. Robert, "The geographic setting" in : *The Cambridge History of Early Inner Asia*, 1990.

3. Sarmatians

4. Litvinskii, B.A: "Prehistoric Religions of Inner Asia" in *Encyclopedia of Religions*, edited by Mircea Eliade , vol: 11, p.517.

سکاها چادرنشینان دامداری بودند که دام‌های آنها بیشتر گاو و اسب زیبا و خوش اندام سکایی بود. امروزه به گونهٔ عمومی پذیرفته شده است که این کوچروهای کهن آسیای مرکزی، همچون برادران ایرانی دیگرشان، بازماندگان قبیله‌های گاودار عصر برنز بوده‌اند که در قزاقستان کنونی، و در منطقه‌ای که مشهور به قلمرو «فرهنگ آندرونوو» است، می‌زیستند.^(۱)

غربی‌ترین زیستگاه‌های سکاها در دوران باستان دشت‌های اوکراین کنونی و حوضهٔ رودخانهٔ دنیپر است و شرقی‌ترین آثار فرهنگی بازمانده از آنها که نشان‌دهندهٔ زندگی آنان در آن بخش است، براساس یافته‌های باستان‌شناسی در درهٔ مینوسینسک و در کنار رود ینی‌سئی در سیبری به دست آمده است.^(۲)

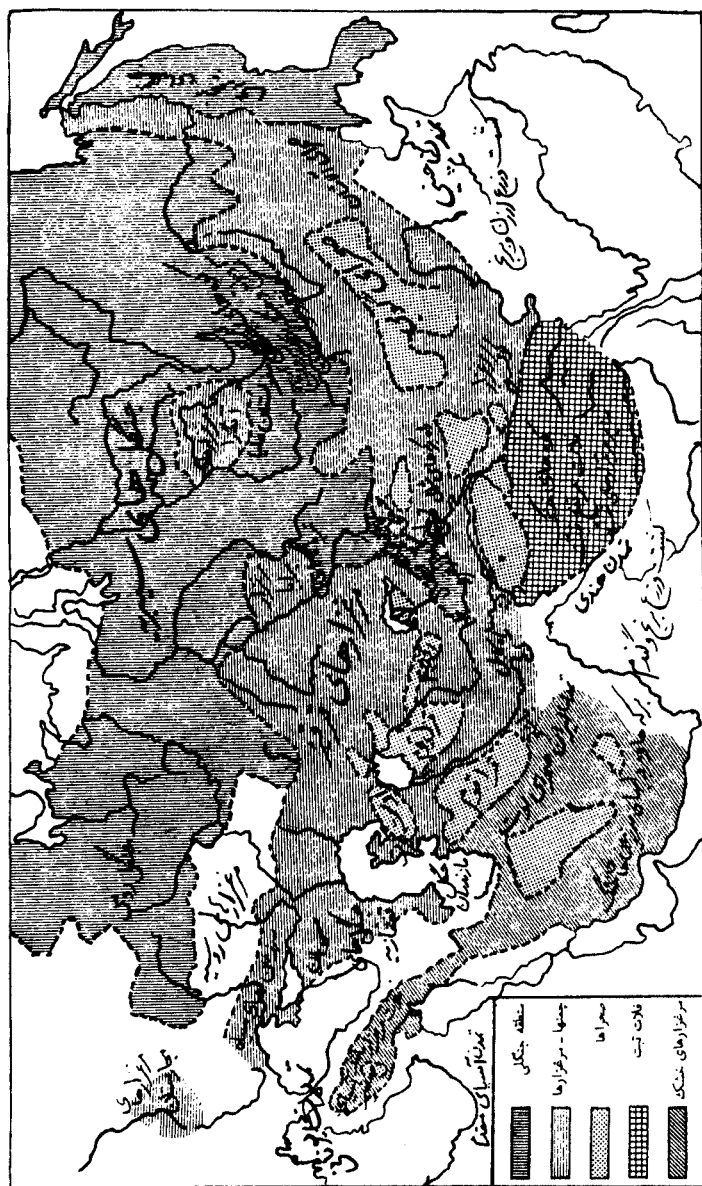
نام این قوم که در یونانی «Sakai» و در سغدی «Sughde» (سوغده)، در آشوری «اسکوزایی» و در عبری «اشکناز» تلفظ می‌شود، برگرفته از واژه‌ای از زبان ایرانی باستان است که «saka» نوشته می‌شد، و آن را واژه‌ای از واژگان هند و اروپایی (skuza) به معنای تیرانداختن و پرتاب کردن دانسته‌اند (این واژه را با واژهٔ انگلیسی «shoot» که به همین معنا است، مقایسه کنید).^(۳)

در سنگ‌نبشته‌های داریوش بزرگ از چهارگروه از سکائیان نام برده شده: «سکاهای هئومه ورگه» (sakā haumavargā) که در منطقهٔ فرغانه می‌زیستند؛ «سکاهای تیزخود» (sakā tigraxavdā) که در آن سوی

1. Meserve, Ruth: "Inner asian religions vol: 7, p. 241.

۲. آتمکوف، آ. و یوسوپوف، ه. «کوچروهای باستانی ایران در غرب آسیای مرکزی» در تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، یونسکو (بخش اول از جلد دوم). ویراسته: هارماتا. همان، ترجمه: دکتر صادق ملک شه میرزادی، ۱۳۷۵، ص ۱۷-۱.

3. Foltz, Richard.C., "Religions of the Silk Road." Notes of second chapter. New York, 1999, p.157.



نقشه شماره ۴: نقشه تمدن‌های آسیایی

سپردریا در منطقه سمیرچی^(۱) سیبری به سر می‌بردند؛ «سکاهای فرادریا» (sakātayaīy paradraya) که سکاهای اروپایی بودند و در شمال دریای سیاه زندگی می‌کردند، و نیز «سکاهای فرا سغد» (sakā para sugdam) که شاید در منطقه سین‌کیانگ کنونی می‌زیستند. از لحاظ دسته‌بندی، زبان سکایی سرمتی از گروه زبان‌های ایرانی شرقی شاخه شمالی است. از دوران باستانی این زبان، نمونه‌ها و واژه‌های پراکنده‌ای در دست است که مجموع آنها به دویست واژه می‌رسد و بخش مهمی از آنها را البته نام‌های کسان تشکیل می‌دهد. این نمونه‌ها بیشتر در متن‌های یونانی و نیز برخی سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان یافت می‌شود.^(۲) اما از دوران میانی این زبان، نمونه‌های کم و بیش قابل توجه‌ای به جای مانده است، به‌ویژه در گویش ختنی و اندکی نیز در گویش نزدیک به آن، یعنی گویش تُمُشقی.

بیشینه این متن‌های سکایی میانه دربرگیرنده آموزه‌های دین بودایی است. این زبان تا سده یازدهم میلادی که بغراخان، پادشاه ترک نومسلمان به سرزمین ختن تاخت و آن را به چنگ آورد، زبان رایج مردم آن دیار بوده است.^(۳) دین سکاهای نمایانگر باورهای کهن ایرانی پیشا - زرتشتی است، و کمتر نشانه‌ای از نفوذ دین زرتشتی در آن دیده می‌شود.

در باورهای دینی ایشان آیین پرستش خورشید، جایگاه محوری داشت. هرودوت گفته است، ماساژت‌ها که قومی نزدیک به سرمت‌ها بودند، خورشید را سرور خویش می‌دانستند، و از برای او اسب قربانی می‌کردند.^(۴) پرستش آتش و خورشید ویژگی عمومی این مردمان ایرانی

1. Semirechy

2. Foltz, Richard *Ibid.*

۳. اشمیت، رودیگر. «دیگر گویش‌های ایرانی باستان»، در راهنمای زبان‌های ایرانی. ویراسته: رودیگر اشمیت، (جلد اول)، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲-۱۶۰.

۴. سولمیرسکی، تادئوس. سارمات‌ها. ترجمه دکتر رقیه بهزادی. تهران، نشر میترا،

در عصر باستان و میانه است، حتی امروز نیز مردم ایرانی پامیر به خورشید سوگند می‌خورند. در آموزه‌های دینی زرتشتیان، خورشید همچون چشم اهورامزدا است و فرزند او خوانده می‌شود. از مهم‌ترین ویژگی‌های آیین سکاها، چه گروه شرقی و چه گروه غربی آنها، مقدس شمردن اسب است. اساساً در نزد آریاییان میان اسب و خورشید پیوند نزدیکی وجود داشت. در کتاب مقدس هندیان، *ودا* نیز می‌خوانیم که، خورشید بارها به پیکر اسب درآمده است. سکاها، اسبان را مانند آدمیان به خاک می‌سپردند، چه در زمانی که برای همراهی کردن ارباب درگذشته خویش در جهان دیگر با او به گور می‌رفتند و چه بی‌او، گاه به صورت فردی و گاهی نیز گروهی.

پرستش آتش که در میان دیگر تیره‌های ایرانی گرایشی آشنا بود، در دین سکاها نیز جایگاهی مهم داشت. آثار این گرایش را می‌توان در یافته‌های باستانی در سمیرچی و نیز تاشکورغان در سین‌کیانگ کنونی و نیز حوضه دریای آرال دید. بنابر گفته هرودوت، سکائیان غربی الهه‌ای را می‌پرستیدند که خدای رودخانه دنیپر بود و پیکری نیمه‌زن نیمه‌مار داشت.^(۱) در گورهای پازیریک در آلتایی نیز تندیس‌های الهه‌ای یافت شده است که نماد آیینی ویژه بوده و با عنصر آب در پیوند بوده است.

مقدس شمردن طلا در نزد سکاها نیز از ویژگی‌های دینی و آیینی ایشان است. زر، فلزی است که از اساس با خورشید و پادشاه در پیوند است؛ از این‌روست که هم پادشاهان سکایی و هم کورس بزرگ و بسیاری از پادشاهان ایرانی در تابوتی زرین به خاک سپرده شده بودند.^(۲) سکاها

۱۳۷۴، ص ۵۵.

۱. رایس، تامارا. تالبوت. سکاها. ترجمه: دکتر رقیه بهزادی. تهران، نشر یزدان، ۱۳۷۰، ص ۴۴.

2. Litvinskii, B.A, "prehistoric Religions of Inner Asia", pp 516-523.

همسایگی قوم‌های ایرانی با ترکان باستان ❖ ۳۱

در کنار پارس‌ها، مادها، بلخی‌ها و پارت‌ها هسته مرکزی سپاه هخامنشی را شکل می‌دادند. آنها جنگاوران و سوارانی بنام بودند که دلیری و بزرگی ایشان زبانزد همگان بود. افزون بر شمشیر کوتاه ایرانی و گرز و نیزه، سلاح اصلی ایشان کمان‌های پر قدرتشان بود. کمان‌های آنها دوخم بود و نسبت به انواع دیگر نیروی پرتابی بیشتری داشت. به راستی که نام «تیرانداز» زبیده آنها بود. هرچند سکائیان آسیای مرکزی و اروپا کوچنده بودند، اما پاره‌ای از این قوم بزرگ در سرزمین ختن، بسیار زود و در سده‌های پیش از میلاد، یکجانشین شده و یک فرهنگ ارزشمند و ژرف و درخشان شهری پدید آورد.

گروهی از آنها نیز به سرزمین‌های جنوبی رخت برکشیدند و سلطنت‌نشین سکایی - پارتی را پدید آوردند که قلمرو آن تا ماتورا در جنوب دهلی کشیده شده بود. بخشی از آنها نیز در زمانی نزدیک به سده دوم پیش از میلاد در زرنگیانای باستان [زرنج] در جنوب شرقی ایران استقرار یافتند و این سرزمین از آن پس به نام ایشان سکستان (سیستان) نامیده شد.

اما در همسایگی سکاهای گروهی از قوم‌های بسیار نزدیک به آنها نیز می‌زیستند که از میان آنها ماساژت‌ها را می‌توان نام برد. ماساژت‌ها نیرومندترین قوم وابسته به سکاهای در دوره هخامنشی به‌شمار می‌رفتند. زیستگاه آنها در آسیای مرکزی در ناحیه‌ای میان دو رود جیحون و سیحون در شمال خوارزم باستانی بود. هرودوت گفته است، ماساژت‌ها در کنار رودخانه اوزبوا^(۱) نیز ساکن بودند. همو آورده است که تنها خدای ماساژت‌ها، خورشید بود و اسب را برای او قربانی می‌کردند. نقش جانوران که بر روی ساخته‌های مفرغی و زیورآلات زرین سکایی دیده می‌شود، در میان ماساژت‌ها نیز رایج بود و شیوه زندگی و جامعه آنها نیز

همسان سکاها بود. به لحاظ ریشه‌شناسی نام ماساژت‌ها، بخش نخست نام آنها (ما) در زبان‌های ایرانی به معنی «ماهی»^(۱) است.

بنابر نوشته هروودوت که مهم‌ترین منبع کهن موجود درباره ماساژت‌ها است، آنها افزون بر دامداری به ماهیگیری نیز می‌پرداختند و ماهی یکی از خوراک‌های مهم‌شان بوده است. آنها مانند سکاها در یورت‌هایی که به وسیله ارابه گاوکش جابجا می‌شد، زندگی می‌کردند. ماساژت‌ها جنگاورانی دلیر و بی‌باک بودند که هم سواره و هم پیاده می‌جنگیدند؛ اما از آنجا که در سرزمین‌شان آهن یافت نمی‌شد، سلاحشان مفرغی بود. اما چون از کانسارهای سرزمین‌شان طلا و مس به فراوانی به دست می‌آمد، از این رو زیورآلات زرین و مسین بسیاری از ایشان به دست آمده است. هروودوت به وجود رسم ازدواج گروهی در میان آنها اشاره کرده است.^(۲) سولمیرسکی، پژوهشگر لهستانی که درباره سمرت‌ها و ماساژت‌ها پژوهش‌های گسترده‌ای انجام داده است، معتقد است که گرایش به ازدواج گروهی در میان آنها نشان‌دهنده وجود نظام مادرسالاری در میان آنها است.^(۳) هرچند امروزه وجود نظام مادرسالاری به طور جداگانه، پیش از پدید آمدن جامعه مردسالار، مورد تردید جدی مردم‌شناسان است، اما تردیدی نیست که در میان ماساژت‌ها زنان جایگاه مهمی داشته‌اند. وجود پادشاه زن در میان آنها به خوبی نشان‌دهنده این واقعیت است. فراموش نکنیم که گزارشی می‌گوید که کورش نیز در جنگی با ماساژت‌ها^(۴) در آسیای میانه کشته شد و در آن زمان پادشاه ماساژت‌ها،

۱. سولمیرسکی، تادئوس. همان. ۲. همان.

۳. همان.

۴. افزون بر دانش ریشه‌شناسی که بخش نخست واژه «ماساژت» یعنی «ما» را گرفته شده از نامواژه «ماهی» می‌داند، نظریه‌های دیگری نیز از سوی دانشمندان زبان‌شناس و ایران‌شناس درباره معنی نامواژه «ماساژت» ارائه شده است: در نوشته‌ای لاتینی به قلم ربینوس موروس (Rabanus Maurus) آمده است: «ماساژت‌ها» در اصل از

زنی به نام تاماریس^(۱) بود. داهی‌ها و پارنی‌ها را که دودمان اشکانی از

تیره‌های سکایی‌اند و از آن رو «ماساژت» نامیده شده‌اند که درشت‌پیکر و از «گت»‌های سنگین و بزرگ هستند:

(Maurus, Rabous, Jacques Paul, ed, *De Universo*, Paris, 1964)

آمین مارسلین، تاریخنگار رومی نیز در سده چهارم میلادی یادآوری کرده است که «آلان»‌ها همان «ماساژت‌های باستانی» هستند. «گت»‌ها قومی ایرانی و از تیره‌های سکایی بودند که در آسیای میانه و آسیای داخلی و نیز در قفقاز و اروپای شرقی در سرزمین‌هایی که امروزه رومانی و بلغارستان و صربستان و کرواسی نامیده می‌شوند، در کنار قوم دیگر ایرانی که «داهه» (داهه‌های آسیای میانه) بودند، می‌زیستند. صرب‌ها و کروات‌های کنونی خود را بازمانده سارمات‌های ایرانی می‌دانند. «گت»‌ها خود به تیره‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند. با جابجاشدن بخشی از تیره‌های سکایی به سوی جنوب شرقی ایران و شمال هندوستان و برپایی دولت هندو - سکایی، به نظر می‌رسد، «گت»‌ها نیز که تیره‌ای سکایی بودند، به هندوستان مهاجرت کرده باشند. چند پژوهشگر «گت»‌ها را همان «جَت»‌های امروزی هندی می‌دانند. «جَت»‌ها قومی جنگجو بودند که یک بار در نبردی با سلطان محمود غزنوی او را شکست دادند:

(Dhillon, Balbir Singh, *History and Study of Jats*, Canada, Beta Publishers, 1994).

این پژوهشگر سیک‌های هندوستان را نیز با تیره ایرانی سکایی مرتبط می‌داند.

۱. ماساژت‌ها قومی ایرانی بودند و ریشه‌شناسی نام تاماریس، ملکه آنها نیز این را نشان می‌دهد: فرانتس آلتهایم، دانشمند آلمانی در کتاب *تاریخ آسیای مرکزی باستان* واژه «تاماریس» را *Tahma_reyish* و از زبان ایرانی باستان دانسته است. براساس نظر آلتايم می‌توان ریشه‌شناسی نامواژه «تاماریس» را اینچنین شرح داد: این نام یک نام ترکیبی است: بخش نخست *ta(h)ma* در زبان فارسی باستان *taxma* و نیز *ta(h)ma* در زبان اوستایی، در زبان پارسی میانه و فارسی دری *tahm* («تهم») به معنای دلیر و دلاور است که آن را می‌توان در نام‌هایی چون تهمورس، تهمتن، تهمینه و تهماسب ردیابی کرد:

(Mayerhofer, M. *Iranisches Personen namenbuch*. band I, fazikel I, Wien 1977.)

ریشه‌شناسی بخش دوم نام «تاماریس» را چنین می‌توان شرح داد: واژه «ریس» احتمالاً از ماده واژه *raēša* در زبان اوستایی به معنای آسیب‌رساندن و ضربه‌زدن است (بارتولومه، *واژه‌نامه ایران باستان*، ص ۱۲۸۶، ماده *raēša*).

به این ترتیب معنای واژه «تاماریس» را می‌توان «دلاوری که [به دشمن] آسیب

میان این یک برخاسته است، از فرزندان ماساژت‌ها که در منطقه دریای آرال می‌زیستند، دانسته‌اند. پارنی‌ها در نیمه سده سوم پ.م. به پارت که یکی از ساتراپی‌های هخامنشی بود، یورش بردند و دولت مستقل اشکانی را تأسیس کردند.^(۱)

قوم دیگری که به سکاها بسیار نزدیک بود، سرمت (سرم) است. در واقع زبان ایشان گویشی از زبان سکایی شمرده می‌شود. سرمت‌ها در منابع تاریخی کهن یونانی، «سائورومات» خوانده شده‌اند. بیشتر پژوهشگران سرمت‌ها را با «سیثریم» اوستایی یکی دانسته‌اند. «سیثریم»‌ها قومی ایرانی‌اند که در فروردین‌یشت، مردان و زنان پاکدین آن سرزمین ستوده شده است.^(۲) واژه «سیثریم» اوستایی در فارسی به «سلم» دگرگون شده است. روایت کهن بخش کردن جهان به دست فریدون در متن‌های پهلوی و شاهنامه آمده است. این روایت می‌گوید، فریدون جهان را میان سه پسر خود تور، سلم و ایرج بخش کرد و سهم سلم سرزمین‌های غربی ایران بود. چنان‌که فردوسی می‌سراید:

نخستین به سلم اندرون بنگرید همه روم و خاور مر او را گزید

ژرژ دومزیل در زمینه ریشه‌شناسی نام این قوم تحقیق کرده و نشان داده است که واژه «سرمت» به معنی «سیاه‌جامه» است.^(۳) تلفظ یونانی

می‌زند»، دانست.

۱. زادنیروفسکی، ی. الف. «کوچروهای شمالی آسیای مرکزی از حمله اسکندر به بعد» در تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی، (بخش اول از جلد دوم). ویراسته: هارماتا. ۱۳۷۵، ص ۳۲۱.

۲. یشتها. گزارش: ابراهیم پورداوود. جلد دوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۵۸-۵۲. بند ۱۴۳، فروردین‌یشت.

3. Dumézil, George: *Romans de Scythie et d'alentours*, 1975. p.7

دومزیل یادآوری می‌کند، واژه «ملاکلن‌ها» (Melanchlaine) که هرودوت آن

نام آنها سائورومات^(۱) است و واژهٔ سرمت گرفته شده از گونهٔ لاتینی نام آنهاست.^(۲) منطقهٔ استپی قزاقستان تا کوه‌های آلتایی و بخش‌هایی از آسیای مرکزی جایگاه کهن ایشان بوده است. اما هرودوت یادآوری کرده است، که پس از گذر از رود دن، نخستین منطقه به سورومات‌ها تعلق دارد. این منطقه از رودخانهٔ مایوتیس (دریای آزوف) آغاز می‌شود و به سوی شمال به اندازهٔ پانزده روز پیاده‌روی امتداد دارد؛ سرزمینی که در آن از دار و درخت، چه وحشی و چه کاشته، خبری نیست.^(۳)

بر این اساس، سرمت‌ها در سدهٔ پنجم پ.م در کرانه‌های شمالی دریای سیاه و در همسایگی سکاها، استقرار داشته‌اند و شیوهٔ زندگی و گذران آنها مانند سکاها، دامداری کوچرو بوده است.

بنابر نوشتهٔ هرودوت و هیپوکراتس، سرمت‌ها یکجانشین نبودند و چادرهایی نمدی داشتند که آنها را با ارابه‌های گاوکش جابجا می‌کردند و خود نیز به دنبال دام‌های شان جابه‌جا می‌شدند و در جستجوی چراگاه مناسب از منطقه‌ای به منطقهٔ دیگر کوچ می‌کردند. آنها کوچ‌های موسمی و فصلی هم داشتند و تابستان را در دشت‌ها و زمستان را در نزدیک

را دربارهٔ یکی از قوم‌های همسایهٔ سکاها به کار می‌برد و به معنی «کسانی که جامهٔ پشمین سیاه می‌پوشند»، است، ترجمهٔ یونانی نام «سائورومات» است که بعدها به «سارمات» تصحیف شده است و مرکب از دو واژهٔ «sav-roma» است: بخش اول «-sav» در زبان فارسی به معنی «سیاه» است و بخش دوم «-roma» به معنای «پشم و مو» است برابر با واژهٔ سانسکریت «-roma» به همین معنی. در زبان ایرلندی یکی از قبیله‌های مهاجر سارمات ساکن ایرلند در کتیبهٔ اولبیا «sav-dara-tai» نامیده شده‌اند که به معنی «دارندگان [جامهٔ] سیاه» است (tai از ادات جمع است). این مطلب ریشه‌شناسی ارائه‌شده را تأیید می‌کند.

1. Sauromatian
2. Sarmatians
3. Herodote, *Histoires, IV* melpoméne, traduit par E. legrand, Paris, 1945, pp. 60-61